



مردم، جوکار
را در مجلس
نگه داشتند
صفحه ی ۳



مصاحبه کتبی با فرماندار
شهرستان اشکذر با موضوع
روند اجرای طرح نهضت
مسکن ملی در شهرستان
اشکذر



تاریخ شفاهی، شنیدنی‌هایی از
مهندس کاظم دیباوند (قسمت دوم)
(صفحه های ۸ تا ۱۱)



پیام تبریک شهردار اشکذر به
مناسبت عید باستانی نوروز
(صفحه ی ۳)

گالری چوپ حامدی

میز تلویزیون - جلو مبلی - آینه کنسول - ساعت - دکوری - مبلمان ویلایی



۰۹۰ ۳۱۳۱ ۳۵۳۵ | hamedy_store

اشکذر - ابتدای خیابان امام - نبش کوچه هلال احمر (برسین)



www.asagroup.ir

بهره برداری از چمن مصنوعی پارک بزرگ شهر اشکذر

مصاحبه کتبی با فرماندار شهرستان اشکذر با موضوع روند

اجرای طرح نهضت مسکن ملی در شهرستان اشکذر

موضوع تأمین گردد که این خود مستلزم زمان قابل توجهی بود.

۴- متقاضیان پالایش شده در شهرها و روستاهای شهرستان چند نفرند؟

* تاکنون در شهر اشکذر بیش از ۱۳۵۰ و در شهر محمود بیش از ۳۹۰ نفر تأیید صلاحیت شده اند که می توانند واریز وجه داشته باشند.

۵- از قرار اطلاع، متقاضیان واجد شرایط طرح نهضت ملی مسکن برای هر متر مربع باید یک میلیون تومان برای آماده سازی بپردازند اگر خبر صحت دارد واقعاً باور کردنی نیست، متقاضی جوان چنانچه توانسته باشد شغلی برای خود دست و پا کند مگر ماهیانه چند حقوق می گیرد و کی می تواند این مبلغ را بپردازد و تازه آن وقت با این اوضاع تورم و گرانی کی می تواند خانه دار شود؟

* هزینه آماده سازی می بایست توسط متقاضی فراهم گردد. البته از طرفی اراضی نامتعارف می توانند شامل کمک هزینه ای توسط دولت گردند که این پیگیری چند ماهی هست که در دست پیگیری می باشد. در هر صورت تلاش بر این است که هزینه ها به حداقل ممکن برسد.

۶- آماده سازی زمین های طرح نهضت ملی مسکن در شهرستان چه زمانی به پایان می رسد؟

* با توجه به گستردگی این طرح حداقل زمان مورد نیاز ۶ ماه از تاریخ کنونی می باشد.

۷- ساخت مسکن توسط خود متقاضیان است یا به شکل انبوه سازی صورت می گیرد؟

* اراضی پس از آماده سازی تحویل متقاضیان خواهد شد و در قالب گروه های ساخت و یا خود متقاضی ساخته خواهد شد.

۸- تعداد متقاضیان طرح قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، متقاضیان دارای سه فرزند یا بیشتر در شهرستان چند نفرند و زمین آنها در چه مرحله ای است و به چه صورت اجرایی می شود؟

* در موضوع قانون حمایت از خانواده نیز در یک مرحله بیش از ۸۰ واحد واگذار شده که مراحل بعدی واگذاری نیز در دستور کار اداره کل راه و شهرسازی می باشد.

۹- اگر برای خانواده های دو معلولی طرح و برنامه ای هست بفرمایید.

* در خصوص خانواده های دو معلولی نیز طبق قانون مربوطه اقدام می گردد که با توجه به شرایط متقاضیان می بایست مشمولین با اداره کل ارتباط گرفته و پاسخ خود را دریافت نمایند.

۱۰- لابد در سایت طرح نهضت ملی مسکن برای فضاهای عمومی مثل مسجد، مدرسه، واحدهای تجاری، فرهنگی و فضای سبز زمین منظور شده است آیا برنامه ای هست که برای ساخت آنها اقدامی صورت بگیرد؟

از آنجا که به عنوان یک رسانه عمومی خود را حلقه ارتباط بین مردم و مسئولان می دانیم و با توجه به اینکه اخیراً مطرح شدن آماده سازی زمین های مربوط به طرح نهضت ملی مسکن با قیمتی گزاف و غیر منتظره باعث وارد شدن شوک به جامعه مخصوصاً جوانان متقاضی زمین نهضت ملی مسکن و موجب ناخشنودی عده زیادی گردید به منظور آگاه شدن عموم از کم و کیف موضوع ۱۶ سوال را کتباً از طریق فضای مجازی برای روح الله ردایی فرماندار شهرستان فرستادیم که جواب سوالات را برابمان ارسال داشتند مشروح این سوال و جواب که به صورت کتبی صورت گرفت تقدیم حضورتان می گردد.

۱- ضمن تشکر، لطفاً از اجرای طرح مسکن ملی که در دولت قبل شروع گردید و طرح نهضت ملی مسکن که برنامه دولت فعلی بوده است در شهرستان گزارشی ارائه بفرمایید و اگر امکان دارد مساحت سایت، تعداد قطعات و متراژ آنها هم بیان کنید.

* بسم رب الشهداء و الصدیقین
در موضوع اراضی مسکن ملی قابل ذکر است که این طرح در دولت قبل آغاز و در قالب ۴۰ واحد به متقاضیان ثبت نام شده دارای شرایط به صورت نیمه ساز تحویل گردید. این منازل در زمینی به مساحت متوسط ۱۶۵ متر مربع و زیربنای متغیر احداث گردید. در طرح نهضت ملی مسکن نیز تعداد زمینی در حدود ۱۸۰۰ واحد با مساحت تقریبی ۲۰۰ تا ۲۲۰ متر مربع اختصاص یافته است.

۲- ظاهراً اشکذر در اجرای طرح نهضت ملی مسکن جزو آخرین شهرستان های استان یزد می باشد ممکن است دلیل آنرا توضیح دهید؟
* در خصوص تأخیر در آغاز طرح نهضت ملی مسکن اشکذر می توان اعلام داشت که:

- طرح نهضت ملی مسکن اشکذر می بایست در ابتدای سال کنونی آغاز می گردید که با توجه به شرایط زمین انتخابی قبلی که در ادامه اراضی زمین شهر قرار داشت مقرر شد که محل سایت به روبروی دانشگاه آزاد انتقال یابد.

- این روند انتقال یعنی تهیه کروکی سایت و طراحی بر اساس نیازمندیهای اساسی خود نیازمند زمان و وقت گذاری مجدد بود.

- از طرفی با توجه به استقرار این اراضی در جنگلهای دست کاشت و ممنوعیت جدی قانونی در تعرض به محدوده مذکور، مجموعه های متولی محدودیتهایی را به وجود آوردند که با عنایت به حیاتی بودن موضوع تأمین زمین مسکن و دیگر توجیحات، شروع فعالیت آماده سازی از این اراضی با پیگیریهای مکرر استانی و ملی آغاز گردید.

۳- این طرح در داخل محدوده شهری است یا خارج از محدوده است و متولی آن کدام دستگاه است؟

* محدوده مورد نظر در حریم شهر قرار داشته و نظر به تأکیدات فراوان دلسوزان شهرستانی مبنی بر حضور شهرداری به عنوان پیمانکار پروژه، در این راستا پیگیریهای متعددی صورت گرفت تا نظر مسئولین استانی در پذیرش این

ادامه در صفحه ی بعد



همزمان با دهه مبارک فجر انقلاب اسلامی و با حضور شاه حسینی معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری، حجت الاسلام طالبیان امام جمعه اشکذر، روح الله ردایی فرماندار و معاونین برنامه ریزی و هماهنگی امور عمرانی و سیاسی، امنیتی و اجتماعی فرمانداری، نجف زاده مدیرکل امور دارایی استان، رئیس شورای اسلامی شهر، معاون شهردار اشکذر و جمعی از مسئولان شهرستان چمن مصنوعی پارک بزرگ شهر اشکذر با نام «ارمغان مالیات» به بهره برداری رسید.

رئیس شورای اسلامی شهر اشکذر ضمن تبریک به مناسبت ایام الله دهه مبارک فجر گفت: این مجموعه ورزشی در مساحت شش هزار متر مربع با هزینه بالغ بر ۸۰ میلیارد ریال از محل اعتبارات داخلی شهرداری ظرف مدت یکسال توسط شهرداری اشکذر و با مشارکت اداره کل امور مالیاتی احداث گردیده است.

سید حسین حیدری افزود: این مجموعه ورزشی در کنار بوستان شهدای حکیم آباد به عنوان دومین چمن مصنوعی حوزه شهری اشکذر به شمار می رود که جهت ترغیب و تشویق نوجوانان و جوانان به امر ورزش و تحرک بدنی بیشتر احداث گردیده است.

وی از حمایت های اداره کل امور مالیاتی به جهت مشارکت در احداث این مجموعه به طور ویژه تشکر و قدردانی نمود.

دوخت سایه بان خودرو

توری سایبان (شید گلخانه)
دوخت برزنت




دوخت انواع سایه بان حیاطی تورشید / دوخت برزنت و چرم
با کیفیت عالی و کاملاً حرفه ای و قیمت مناسب
پیشداد ۰۹۱۳ ۱۵۰ ۳۹۴۶

اشکذر، خیابان امام، روبروی مسجدالرضا، جنب لوازم قنادی پیشداد

شهروندان گرامی می توانند پرسش های خود از مسئولین را با ارسال پیامک به شماره ۰۹۱۳۳۵۲۷۰۸۴ با ما در میان بگذارند تا با درج در ستون آوای مردم به اطلاع مسئولین ذیربط رسانده شود.

مردم آوای

پیام تبریک شهردار اشکذر به مناسبت عید باستانی نوروز

شهردار اشکذر با صدور پیامی فرا رسیدن عید نوروز و آغاز سال ۱۴۰۳ را به ملت بزرگ ایران اسلامی به ویژه مردم شریف اشکذر تبریک و تهنیت گفت. احمدعلی دهقان منشادی در پیام خود آورده است:

بهار تجلی گاه اراده الهی در رویش و شکوفایی طبیعت است و پیامی از سوی خدای مهربانی ها به آدمی برای رستن از خود و پیوستن به اوست و نوروز آغاز تغییر دوباره نگاه، تحول حال به بهترین احوال و تجویز دلنشین و تبلور عنایات رب جلیل برای شکفتنی نو. تقارن بهار طبیعت با بهار بندگی و ماه رمضان نوید دهنده سالی خوش است تا با عبادات سحرگامی و روزه ماه مبارک در شکوفایی فصل بهار، بندگی و خلوص را به منصف ظهور برسانیم.

ملت ایران اسلامی در طول سال ۱۴۰۲ توانست بازم گام های استواری را به سوی توسعه و پیشرفت هر چه بیشتر بردارد و در رویدادها و عرصه های مختلف موفق و سربلند باشد، حضور باشکوه و کم نظیر مردم ایران اسلامی در یوم الله ۲۲ بهمن و جشن پیروزی انقلاب اسلامی و مشارکت حداکثری در انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی و ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری در یازدهم اسفند ماه مویذ این بود که مردم همواره عظیم ترین و بزرگترین پشتوانه ی انقلاب اسلامی ایران بوده اند و در حساس ترین لحظه ها همراه و همگام با نظام و ولایت هستند.

اینجانب فرارسیدن سال نو و نوروز باستانی ۱۴۰۳ را به ملت بزرگ ایران اسلامی به ویژه مردم شریف و ولایت مدار اشکذر تبریک و تهنیت عرض نموده، امیدوارم سال نو برای همه هموطنان سرشار از موفقیت، سلامتی و سرفرازی باشد.

ساز و زیرساخت ها را از محل مسئولیت های اجتماعی صنایع تامین شود؟ گویا در بعضی شهرستان ها چنین اقدامی صورت گرفته است * بهره گیری از مسئولیتهای اجتماعی را در تأمین هزینه های آماده سازی مطرح نموده اند که به دلایل مختلف مقدور نمی باشد.

۱۵ - در وضعیتی که به قول معروف هنوز نه به دار است نه به بار است افراد سود جو و فرصت طلبی در گوشه و کنار پیدا شده اند و زمزمه اش راه انداخته اند که حاضرند امتیاز واجدین شرایط را بخرند و چه بسا که به خاطر تنگناهای مالی که جوانان زیادی با آن مواجه هستند به ناچار امتیاز دریافت زمین خود را بفروشند و زمین را دست خود در کنند و دیگر نتوانند زمینی بخرند و خانه ای بسازند راه کاری وجود ندارد که از وقوع چنین اقدامات ناراحت کننده و ناخوشایند جلوگیری کند؟

* لزوم جلوگیری از خرید و فروش این اراضی نیز موردی هست که در بند ۱۶ مورد بحث قرار گرفته که لازم به ذکر است در صحتیهای متعدد مدیرکل راه و شهرسازی ممنوعیت خرید و فروش مورد تأکید قرار گرفته و در شهرستان نیز در یک ماه اخیر در شورای تأمین شهرستان مطرح و نصب شدن بئر و انجام اقدامات امنیتی در دستور کار دستگاههای ذیربط قرار گرفته و افرادی نیز در این خصوص شناسایی شده اند.

۱۶- ما به عنوان یک رسانه مکتوب در شهرستان آمادگی داریم صورت حساب اجرای طرح نهضت ملی مسکن در شهرستان را جهت اطلاع عموم در ماهنامه آوای اشکذر به چاپ برسانیم ، موافق هستید دستور دهید این برنامه اجرا شود؟

* ضمن پذیرش شفافیت حداکثری لازم است دستگاههای متولی من جمله اداره کل راه و شهرسازی و شورای مسکن استان باتوجه به وحدت رویه موجود در شورای مسکن استان اظهار نظر نمایند .

* برای ساخت فضاهای عمومی مورد نیاز نیز قطعاً باتوجه به شرایط مشابه در نقاط دیگر شهر می بایست موارد با ورود دغدغه مندان و خیرین محترم به مرحله ساخت درآورد که در این راستا دست این عزیزان را به گرمی می فشاریم.

۱۱- واگذاری زمین به اشخاص به صورت اجاره است یا انتقال قطعی ؟

* در مورد بند دوازده نیز واگذاری اراضی در طرح نهضت ملی مسکن در قالب اجاره ۹۹ ساله می باشد.

۱۲ - به متقاضیان تا چه میزان و چطوری تسهیلات داده می شود ؟

* تسهیلات در زمان ساخت بوده و فعلاً عددی به میزان ۵۵۰ میلیون تومان با بازپرداخت ۲۰ ساله می باشد.

۱۳ - موضوع دیگری که برای مردم اهمیت دارد بحث شفاف سازی است اگر ممکن است توضیح دهید به قول معروف روی چه حساب و کتابی هر متقاضی باید برای هر متر زمین مبلغی که اعلام شده است را بپردازد و این آماده سازی شامل چه چیزهایی است و اجرای آن چه فرآیندی دارد آیا عملیات آن با مناقصه انجام می شود ؟ پیمانکار به چه نحوی انتخاب شده است ؟ نگرانی این است که چند نفر خودشان بنشینند و بدون هیچ نظارتی هر طور خودشان صلاح می دانند تصمیم گیری کنند می شود توضیحی بدهید ؟

* در مورد نحوه محاسبه هزینه های آماده سازی نیز قابل ذکر است که کلیه هزینه ها پس از برآورد کلی اولیه توسط مشاور، مرحله به مرحله توسط پیمانکار اصلی یعنی شهرداری صورت وضعیت شده و به اداره کل راه و شهرسازی تحویل می گردد که پس از بررسی و اعلام نظر ناظر مقیم و طی کردن مراحل دیگر اداری در دستور کار پرداخت قرار می گیرد.

۱۴ - آیا امکان ندارد در جهت کمک به متقاضیان ، تمام یا بخشی از هزینه های آماده

است کی قرار است به بهره برداری برسد؟ یکی از شهروندان
با توجه به اینکه احداث میدان در تقاطع بلوار نبوت و عمار پنجم خیلی ضرورت دارد از شهرداری و شورای شهر اشکذر درخواست داریم در اولویت قرار دهند یکی از شهروندان
متأسفانه بعضی از کوچه ها و خیابان ها بعد از گذشت نیم ساعت از اذان مغرب چراغ معابر روشن میشه مثل خیابان شهید پور حسینی، رسیدگی شود. یکی از شهروندان
آسفالت بلوار دسترسی به ایستگاه راه آهن اشکذر خیلی ضروری است لطفا اقدام شود. یکی از شهروندان
ضمن تشکر از پرسنل زحمتکش شهرداری لازم است توجه بهتری به جمع آوری زباله و رفت و روب بویژه در آستانه ماه مبارک رمضان و سال نو بشود یکی از شهروندان

با توجه به عدم استفاده از ساختمان جهاد دانشگاهی در بلوار دانشگاه و تامین قسمتی از هزینه آن توسط خیرین ساختمان مذکور در اختیار ادارات نیازمند مثل جهاد کشاورزی یا آموزش و پرورش قرار گیرد یکی از شهروندان
آسفالت ابتدای خیابان شهید صدوقی بسیار خراب است شهرداری یک فکری بردارد

..... یکی از شهروندان
از مسکن و شهرسازی تقاضا داریم مهلت واریزی مبلغ آماده سازی مسکن ملی را تمدید و یا قسطی کنند یکی از شهروندان
تابلو سنجش آلاینده گی میدان ورودی اشکذر اکثر اوقات خاموش است لطفاً رسیدگی کنید یکی از شهروندان
زمین چمن مصنوعی کانون خاتم الانبیای اشکذر که تنها مرکز گذراندن اوقات فراغت دانش آموزان می باشد شش سال از زمان شروع آن گذشته

مردم ، جوکار را در مجلس نگه داشتند

انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی و ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری در ۱۱ اسفندماه جاری همزمان با سراسر کشور در شهرستان اشکذر نیز برگزار شد و محمد صالح جوکار با کسب ۸۱ هزار و ۷۶۳ رای به عنوان نماینده یزد، اشکذر و زارچ در مجلس ماندنی شد. در حوزه انتخابیه شهرستان اردکان، «مصطفی پوردهقان» جایگزین محمدرضا دشتی اردکانی گردید و راهی مجلس شد.

در حوزه انتخابیه مهریز، بافق، ابرکوه، مروست، بهاباد و خاتم «محمدرضا صباغیان» برای سومین دوره به مجلس شورای اسلامی می رود.

منتخب مردم در حوزه انتخابیه تفت و میبد «سیدجلیل میرمحمدی» بود که برای دومین دوره متوالی راهی بهارستان شد.

در این انتخابات آیت الله وافی بیشترین رای مردم یزد در مجلس خبرگان رهبری را کسب کرد.

آگهی مزایده

دانشگاه آزاد اسلامی اشکذر در نظر دارد مقداری آهن آلات ضایعاتی خود را از طریق مزایده عمومی به فروش برساند. متقاضیان می توانند حداکثر تا تاریخ ۱۹ اسفند ۱۴۰۲ در ساعت اداری به دانشگاه مراجعه یا با تلفن ۰۹۹۸۱۵۰۵۹۵۱ تماس بگیرند.

تسلیت

خانواده محترم شادروان حاج میرزا علی دهقانی اشکذری



با کمال تأسف ، درگذشت شادروان مرحوم غفور حاج میرزا علی دهقانی ، نیک مرد وارسته و زحمت کشی که سال ها برای شهرداری در حوزه درخت کاری و فضای سبز به نحو احسن به انجام وظیفه مشغول بود به شما و سایر بازماندگان تسلیت گفته ، صبر جمیل و اجر جزیل عموم بازماندگان و علو درجات آن فقید سعید را از درگاه خداوند متعال درخواست داریم.

روابط عمومی شهرداری و شورای اسلامی شهر اشکذر

سوالات جدول

افقی:

- معمار سرشناس و معروف اشکذر- مسابقه پایانی
 - فصل بهار- تیز و برنده- آش عدس
 - مدد رسانی- شزاره آتش- علامت مفعولی
 - سرخی افق پس از غروب- به دنیا آوردن- از نشانه‌های جمع فارسی- کبود
 - درخت انگور- حساسیت- ناشایست
 - مقابل و برابر- پشت سر- ساخته شده از نی
 - اهل شهر ساری- اجاق کیک‌پزی- چای قندپهلوی
 - حروف مقطعه سوره سی و ششم قرآن کریم- عامل و فاکتور- جمع کننده- ضمیر سوم شخص مفرد
 - مثل و مانند- نفس بلند- مانع درآمد دیگران
 - پایتخت اتریش- کشور همسایه شمالی- نانی که از شب مانده باشد
 - غیر مجرد- کافر و ملحد- فریفتن
 - شکننده- سوسن زرد- خودم- علامت تجاری
 - حرف ندا- دنباله- از کشورهای اروپایی
 - میوه مربایی- ایالتی در هندوستان- کاهگل
 - هنر عکس گرفتن- در اشکذر می گویند از خودش عمل می آید
- عمودی:
- عضو گوارشی- از اعمال ریاضی- پیروی کننده
 - بالاپوش قدیمی- عبارت دستور امساک از خوردن در سحرهای ماه رمضان در اشکذر قدیم
 - مہتر صیادان- حقه باز و کلاهبردار- میان و وسط
 - معروفتر- چاپلوسی- خو گرفتن
 - آبرسان- ضایع و بیهوده- شوخی و مسخرگی
 - رنگ دریا- تکیه دادن- سم- مکان
 - آزاده- از حیوانات گردن دراز- صفحه اینترنتی- شیر حیوان تازه زا
 - مالش دهنده عضلات- پریشان و مضطرب
 - پست و فرومایه- مساوی- پرش- مادر عرب
 - آخرین عدد یک رقمی- شکلک- یکی از ضمایر عربی- راز نهفته
 - وسيله قهوه خوری- خجسته و مبارک- کشتی جنگی
 - درخت تسبیح- شاخه شاخه شدن- مظهر
 - منقار کوتاه- ناپدید- معروفترین آبشار جهان
 - روستای برگزار کننده جشنواره نوروزی کلوخ پزان در شهرستان اشکذر- بخشش
 - دست کم- یکجا و یک دفعه- ناگهان خودمانی

سرگرمی

معمای شماره قبل با جواب

کدام عدد باید جایگزین علامت سؤال شود؟ (گزینه‌های پاسخ در ردیف پایین قرار دارند)

7 5 8 4 9 3 ?

10 | 2 | 1 | 11

جواب صحیح ۱۰ است، زیرا اختلاف بین اعداد مجاور، یا یکی در میان، با هر عدد بعدی افزایش می‌یابد. تفاوت بین ۷ و ۵ عدد ۲ است؛ بین ۵ تا ۸ عدد ۳ و الی آخر؛ بنابراین، تفاوت بین ۳ و عدد بعدی باید ۷ باشد.

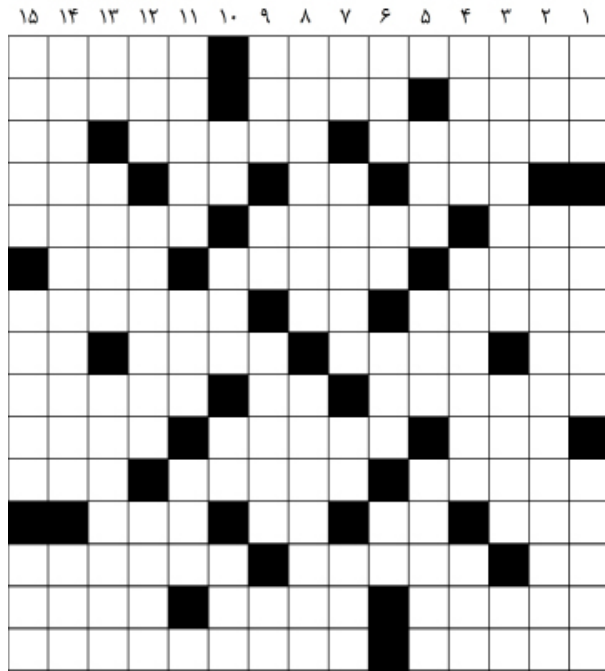
معمای این شماره

△ + ◻ = ◻

↑ + ↗ = ?

⊕ ⊙ ⊗ ⊘ ⊙

کدام نماد باید جایگزین علامت سؤال شود؟ (گزینه‌های پاسخ در ردیف پایین در زمینه زرد قرار دارند.)



جدول حل شده شماره ۹۴

برنده جدول شماره ۹۴ شماره موبایل ۰۹۱۳***۳۴۲۷

نشانی:

همراه:

نام و نام خانوادگی:

به یک نفر از کسانی که حل صحیح جدول را نایست روز بعد از تاریخ انتشار؛ برای ما بفرستند به قید قرعه ۱۰۰۰,۰۰۰ ریال جایزه اهدا می شود.

علاقه مندان به شرکت در این قرعه کشی لازم است جدول را حل و آن را از نشریه جدا نموده و به صندوق نصب شده کنار دفتر نشریه ببنادازید یا در پیام رسان اپتا به شماره ۰۹۱۳۳۵۲۷۰۸۴ ارسال دارند

جایزه بگیرید!

شد شد ، نشد نشد

دنیا اگر به کام تو شود نشد، نشد نشد
 و فوق مراد و رام تو شود نشد، نشد نشد
 آن آهوی رمییده به صحرای بیکران
 روزی اسب را تو شود نشد، نشد نشد
 و آن طائر خجسته که نامش بود هم
 پرپر زنان به بهام تو شود نشد، نشد نشد
 ماهی و مرغ و سوپ و فسنجان و آش کشک
 آماده بهر شام تو شود نشد، نشد نشد
 رفتی اگر به منزل یاران گه نهار
 شیرین پلو و طعام تو شود نشد، نشد نشد
 شیدا، سخنوری و سخن سنج و طنز گوی
 تجلیلی از مقام تو شود نشد، نشد نشد

ریشه ضرب المثل

ببینیم چه چیز از آب در می آید

در قدیم در بعضی از کوره های آجرپزی خاکی که با آن آجر درست می کردند آهک داشت و آجرهایی که با خاک آهک دار پخته می شد بسیار نامرغوب بود و اگر با آن ساختمانی ساخته می شد وقتی رطوبت می دید آهک آجر خاک می شد و آجر را خراب می کرد و ساختمان کلاً ضایع می شد وقتی بناها این تجربه را به دست آوردند آجری که می خواستند کار کنند به کارگیشان می گفتند در ظرف آب بگذار اگر آجر آهکی بود در ظرف آب چند تکه می شد ولی اگر آهکی نبود سالم می ماند و به کار می بردند و این شد که اصطلاح «ببینیم چه چیز از آب در می آید» رایج شد.

غلط ننویسیم و غلط تلفظ نکنیم

زمان‌های قدیم، این محصول به عنوان «تخمه جابانی» شناخته می‌شد که با گذشت زمان، کم‌کم تلفظ آن از تخمه جابانی به تخمه ژاپنی تغییر یافت

غلط: پهباد
 درست: پهباد

پ: پرنده
 ه: هدایت
 پ: پذیر
 ا: از
 د: دور

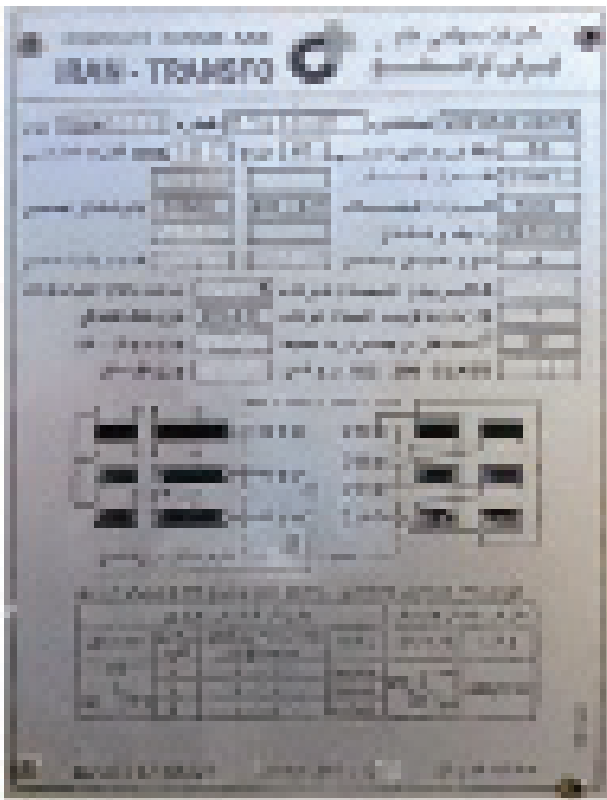
مخفف پرنده هدایت‌پذیر از دور
 غلط: تیلیت (آبگوش و آب‌دوخ)
 درست: ترید
 غلط: ضرب‌العجل
 درست: ضرب‌الاجل
 غلط: طاق زدن
 درست: تاخت زدن
 - تاخت: معاوضه کردن
 غلط: پارس کردن سگ
 - سعی کنید هرگز، هیچ کجا و در هیچ زمانی نگویید: این سگ پارس می‌کند، چرا که ریشه و اصالت ایرانی، کلمه «پارس» می‌باشد و از قدیم ایرانی به اسم «پارسی» شناخته می‌شد.
 درست: پاس کردن سگ

تلفظ درست کلمات و معنی صحیح آنها را یاد بگیریم:

غلط: خواب زن چیه
 درست: خواب ظن چیه
 - ظن: شک و گمان
 (منظور از خواب ظن به این معنی است که با شک و گمان به چیزی خوابیده باشی و خواب دیده باشی، نه خواب زن!!)
 غلط: گرگ باران دیده
 درست: گرگ بالان دیده
 - بالان: تله‌ای که برای گرفتن و یا کشتن جانوران از آن استفاده می‌شود.
 (گرگی که از تله‌های مرگبار زیادی، جان سالم بدر برده باشد)
 غلط: بعض شما نباشه
 درست: به از شما نباشه
 - به: بهتر، برتر
 غلط: پیار سال
 درست: پیار سال
 - پیار: دو سال قبل!
 غلط: تخمه ژاپنی
 درست: تخمه جابانی
 - جابان: منطقه‌ای در دماوند هست که در گذشته این محصول را تولید می‌کرد! به همین دلیل در

مزایده

ترانسفورماتور چاه - قنات اشکذر از طریق مزایده به فروش می رسد.



قیمت پایه : ۸۵/۰۰۰/۰۰۰ تومان

متقاضیان خرید می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر و نحوه برگزاری مزایده با شماره ۰۹۱۳۲۵۹۹۴۳۱ (محمد رضا دهقانی « داداشی ») تماس بگیرند.

«نگاهی به آش عزتی»



پخت آش عزتی گفت: ما اطلاع نداریم که زمان پخت آش را خود واقف تعیین کرده یا به صورت دیگری تعیین شده است هرچه بوده از قدیم زمان پخت این آش شب اربعین می باشد یعنی شبی که فردایش اربعین است ، روز قبل از اربعین لوازم آن آماده می شود شب که می شود این آش باید در حال پخت باشد که صبح روز اربعین بین مردم توزیع می گردد. فرزند شادروان علی فتحعلی افزود : من



اشکذر] سه قطعه پنج قفیز و چهار دست، متولی اولاد محمدعلی ولد شاه علی. مداخل آن نیز باید در تعزیه خانه آن حضرت صرف آش و نان شود. واقفه زوجه عزتی: میاه قریه اشکذر یک جره . بعد از وضع وجوهات دیوانی باید نیز صرف آش و نان شود در تعزیه خانه آن حضرت. (کتاب یزد نامه جلد دوم صفحه ی ۷۶) و مطلع شدیم این آش که به «آش عزتی» معروف است سالهاست که در منزل مرحوم محمدعلی رامی که در اشکذر «علی فتحعلی» معروف بود پخته می شد که منزل شان در حسینیه حاج رجبعلی واقع است از پسر آن شادروان، آقای مهدی رامی خواستیم در این باره برایمان توضیح دهد. وی در گفتگو با ما گفت: « تا آنجا که بنده اطلاع دارم عزتی چندین زمین موقوفه

از جمله آثار ارزشمند اعتقادات دینی برای جامعه این است که مردم متدین علاقمندند اثر خیری در این دنیا به عنوان باقیات الصالحات از خود به جا بگذارند که نمونه بارز آن از قدیم وقف بوده است در میان شیعیان و علاقمندان به ائمه اطهار علیهم السلام، کسانی که به سالار و سرور شهیدان کربلا حضرت اباعبدالله الحسین (ع) علاقه و ارادتی خاص نصیب شان شده است آب و ملکهای فراوانی وقف کرده اند که در آمد آن موقوفات در روضه خوانی یا پختن آش برای مردم و مخصوصاً عزاداران حضرت سیدالشهدا (ع) صرف گردد و این امر باعث شده است در نقطه به نقطه ی شهرها و روستاهای کشور موقوفات فراوانی در این زمینهها وجود داشته باشد گرچه واقفان سعی فراوانی به کار گرفته اند تا به هر نحو ممکن موقوفه شان در زمانی که دیگر خودشان نیستند از عوامل و پدیده های زمانه و روزگار مصون و محفوظ بماند و گم و ناپدید نگردد که از جمله این تمهیدات تعیین متولی با برنامه و ساز و کار مناسب برای موقوفه بوده است با این وجود ، قطعاً بسیاری از موقوفات در طی روزگارن متممادی به دلایل گوناگون و احياناً اتفاقات غیر قابل پیش بینی به بوته فراموشی در افتاده یا کلاً منکد گردیده یا اثرات ناچیزی از آنها بر جا مانده است. در میان بعضی از کسانی که به هر نحوی به موقوفه های متصل بوده اند افرادی سعی بلغی مبذول داشته اند تا حتی المقدور در حفظ وقف و تامین نظر واقف بکوشند که جا دارد از این گونه افراد خیرمند و خادشانس قدردانی به عمل آید. باری، از طریق یکی از علاقمندان به ماهنامه مطلع شدیم از سال های دیرین در اشکذر آشی پخته می شود به نام «آش عزتی» به پیشنهاد وی و با پیگیری اطلاعاتی درباره حاصل کردیم که تقدیم حضورتان می گردد. در ابتدا مطلع شدیم دیگی که با آن این آش پخته می شود ۳۳۵ سال پیش ساخته شده است و روی آن نوشته ای حک شده است که به این شرح می باشد «وقف حضرت اباعبدالله الحسین (ع) قریه الی الله تعالی این دیگ را مسماه عزت بانو بنت سلطان علی اشکذری مقرر و مشروط آنکه در قریه اشکذر واقع در خارج دارالعباده یزد هر کس را ضرور شود کار بفرماید و نان به متولی شرعی محمدعلی ابن شاه علیست بسپارد، نخزند و نفروشد و مرهون نسازند و صابون نیزند. حذف کننده به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار باشد سنه ۱۱۰۹ ق » برای تکمیل گزارش برای یافتن وقف نامه جستجو کردیم و از افرادی از محل و اداره اوقاف شهرستان هم کمک خواستیم گرچه وقف نامه ای پیدا نشد ولی مطلع شدیم شادروان ایرج افشار در جلد دوم کتاب یزدنامه در بخشی که واقفین را ذکر کرده است در فصل واقفین اشکذر از عزتی و زوجه عزتی نام برده است، نگاه کردیم دیدیم به این شرح است : (۸) واقفه عزتی: اراضی قریه مذکور

داشته است که آن را برای پختن همین آش وقف کرده است قطعاتی از زمین های وقفی را افرادی بی توجه به وقف بودنش فروخته اند و وقفیت آن متاسفانه کلاً فراموش شده است و چند قطعه از زمین های وقفی آن هم در دست افرادی است که اجاره آن را نمی پردازند تا در پخت آش صرف شود. مهدی رامی با اشاره به اینکه بیش از بیست سال است هر سال تلاش کرده تا این آش پخته شده است گفت: یک قسمتی از زمین های موقوفه عزتی از قدیم در دست آبا و اجداد خانواده ما بوده است و هم اکنون نیز در دست ماست و تا آنجا که من اطلاع دارم پدر پدربزرگ من که همین قسمت زمین موقوفه عزتی که اکنون در دست ماست در دست او بوده، در همین خانه که ما هر سال در آن آش می پزیم آش می پخته است. بعد از او هم پسرش که نامش «حسین» بوده به همین ترتیب عمل می کرده بعد از حسین هم پسرش «علی فتحعلی» که پدر من بوده سعی می کرد این آش پزی را برقرار نگه دارد و فعلاً هم خودم این برنامه پخت آش عزتی را زنده نگه داشته ام. وی ادامه داد: به خاطر بالا رفتن هزینه پخت آش اجاره بهای موقوفه ای که در دست ما می باشد برای پخت یک دیگ آش در اندازه معمولی آن کفاف نمی دهد ولی مابقی هزینه آن را اینجانب با رضایت خاطر از جیب می پردازم و از اینکه توفیق این اقدام نیک نصیبم شده است خدا را شاکرم. پسر شادروان علی فتحعلی در مورد زمان

بر خود لازم می دانم در اینجا یاد کنم از مرحومین حسین خشتمال و حسن خان هم که برای رعایت وقف و پخته شدن این آش تلاش و دلسوزی داشتند و یک نفر دیگر هم که به نظر رحیمی و از اهالی زارچ بود که در پخت و توزیع آن مشارکت فعال داشت مخصوصاً که دم صبح وقتی زمانش نزدیک می شد که آش بین مردم توزیع شود می آمد می ایستاد و اجازه نمی داد کسی از دیگ آش بردارد تا وقتی که همه متولیان وقف که در پخت آش سهیم بودند حاضر شوند و آن وقت اجازه می داد در دیگ را بر می داشتند و آش را بین مردمی که از چند ساعت قبل ظرف و قابلمه در دست در انتظار ایستاده بودند توزیع می شد مهدی رامی با یادآوری اینکه اداره اوقاف شهرستان بر این موقوفه نظارت دارد گفت: اداره اوقاف نظارت دارند ولی توقع ما این است که فقط نگاه اداری و دیوانی نداشته باشند و همراهی و همدلی هم داشته باشند مهدی رامی در پایان این گفتگو از کسانی که موقوفه عزتی در دست شان می باشد و یا افرادی که احياناً ممکن است از موقوفات عزتی اطلاعاتی داشته باشند خواست برای حفظ و نگهداری املاک موقوفه عزتی و تامین و عملی شدن نظر واقف همکاری داشته باشند که موجب رضای خدای متعال و خیر و برکت در زندگی خودشان خواهد بود.

لطیفه جات نروزی

گفتم: ۱۸
یکی زد تو سرم وگفت: واقعا که همسن تو بودم ۳۶ سال داشتم
تو اتوبوس نشسته بودم پیرزنه ازم پرسید
کجا درس میخونی؟
گفتم: گرگان مادر جون.
گفت: کرمان؟
گفتم: نه گرگان.
گفت: کجای کرمان.
گفتم: نه گرگان
گفت: گفتمی کجای کرمان؟
دیدم زشته تو اتوبوس صدامو ببرم بالا
گفتم: اره کرمان
گفت: پس غلط میکنی هی میگی گرگان!!!

ماشین همسایمونو دزد برد
فرداش برگردوندن و به نامه توش گذاشتن
که ما توبه کردیم و ما رو حلال کنید
به بلیط مشهد گذاشته بودن تو ماشین
همسایمون رفت مشهد و برگشت اومد
دید خونشو خالی کردن
بارو به پیکان مدل ۵۸ داره ، چندین بار
تصادف کرده ، چند بار چپ کرده ، درب
و داغون ، پشتش نوشته ، « هر چه دارم
از دعای خیر مادرمه» گفتم : « بد بخت
تو که عاق والدین بودی»
یک دوست دارم تا حالا ۹ بار در کنکور
سراسری شرکت کرده ، دوستانم بهش
میگن ، سردار آزمون.
به منظور تشویق به ازدواج قرار شده
هرکس ازدواج دائم می کنه یکی ازدواج
موقت هم اشانتیون (پاداش خرید) بگیره
به خانمی میگفت خدارو شکر!
داماد خوبی دارم. دخترم هرچی بخواد
براش میخره. دخترم تا ظهر میخوابه
عصرشم میره گردش و خرید، شب
داماد غذا میخره میاره.

ای مرد چرا با خود کلیدی نمیبری تا
هرشب ما را بیدار نکنی
مرد بفکر فرو رفت وازان پس با خود
کلیدی برداشت
فرداشب مرد آخر شب آمد و مجدد زنگ
درب منزل را زد زن از پشت آیفون گفت
کیست؟؟
مرد گفت منم زن. نمیخواد در رو باز کنی
خودم کلید دارم
به لباس فروشی نزدیک خونه مونه حدود
۷ ساله روی شیشه مغازه زده «حراج
به علت تغییر شغل» فکر کنم تصمیمشو
گرفته ولی حوصلشو نداره
اگه به روز صبح خیلی خوشحال از
خواب بلند شدی و دیدی نه غمی، نه
بدهی، نه دردی
بدون دیشب تو خواب مردی! روحت شاد
و یادت گرامی
به بارم باهام بهم گفت: چندسالته؟

بایات رو مار زده مُرده
میگه: از پشت زده؟
میگن: آره
میگه: مار مقصره
مامانم ۲ ماهه رژیم گرفته
خودش ۲ کیلو کم کرده
ما ۱۵ کیلو
تخمه جابانی توی اجیل حکم سرعت گیر
رو داره،
بطور متوسط هر تخمه زاپنی که توسط
مهمونا شکسته میشه باعث نجات ۳ پسته
و ۲ بادوم هندی میشه

خواهرم ماهی که می پزه ، پیاز سرخ
میکنه بوی ماهی بره
بعد اسفند دود میکنه بوی پیاز بره
بعد پنجره رو باز میزاره بوی اسفند بره
تازه کلی هم خوشحاله از این کارش!!
قدیما میگفتن دختر اگه بتونه پوست پرتقالو
سالم در بیاره و اسش شوهر پیدا میشه
دخترای عزیز...
الان همین حرکتو با نارگیل کنین دیگه
فایده نداره!
نیست ک نیست... تموم شد...
بچه های الان که سختی نمی کنش؟

رفیقم بهم زنگ زده میگه: اسکناس نو داری؟
-میگم: آره چقدی میخوای؟
- میگه: ده هزاری و پنج هزاری میخوام
-گفتم: دارم
-میگه: میشه برام کارت به کارت کنی؟!!!
صبح ساعت ۷ امتحان داشتم زنگ
زدم به پسر خالم میگم
بین کسی خونه ما نیست خدا وکیل
۶:۳۰ زنگ بزنی به گوشیم منو بیدار کن!
برگشته میگه: بین من یادم میره به ربع
قبلش به تک بزنی
از جلوی به رستوران رد میشم دیدم
روی درش نوشته: لورل بیا هاردی برو!
من بچه که بودم تمام اعضای فامیل
میگفتن که تو به ما رفتی
اما الان که بزرگ شدم ، هیچکدوم
مسئولیت حرفی که زدن رو به عهده
نمیگیرن!
و مرتبا میپرسن تو به کی رفتی؟!
به رفیق داریم با وانت بادمجون میفروشه
پیشش وایستاده بودم داشتیم حرف میزدیم
یکی اومد گفت آقا اینا بادمجونه
رفیقم گفت: نه اینا موزه پدرشون فوت
کرده سیاه پوشیدن
لطیفه قدیمی زمان کرونا
کرونا شده مثل بسته معیشتی
دولت میگه: همه گرفتند.
از هر کی میپرسیم میگه نگر فتمیم
زن: بلند شو اذون صبحه
مرد: قضا شو میخونم
زن: خدا گفته وقتی میتونی باید سروقت
بخونی
مرد: خدا گفته ۷ تا زن هم میتونی بگیری
زن: بخواب، خدا بخشندهست عزیزم
مورد داشتیم
پسره خواسته شیشه نوشابه رو بزازه تو
پخچال دیده جا نمیشه
یه کم ازش خورده دوباره امتحان کرده
میگن پخچاله سوخته از خنده



ما دهنمون صاف شد آنقدر دفتر خط
کشی کردیم. حالا می رن دفتر میخرن
از قبل توش مشقاشم نوشته شده حتی...!!
کی از موافعی که مطمئن میشی تو
در دسر بزرگی افتادی زمانیه که
خانوات اسم کاملنو صدا میزنه
آقای محمد خان تشریف بیارین به لحظه...
همسر ایندمو نمیشناسم ولی ندیده میگم آدم
خیلی خوبی.
چون قطعا معیارش نمیتونه پول و تیب و
قیافه باشه.
فکر کنم برای رضای خدا قراره باهام
ازدواج کنه.
مامانم اومده میگه تو بیبا با برادرت حرف
بزنی این زبون احم سرش نمیشه...!!!!!!
نفهمیدم به من توهین کرده یا به اون
حیف نون از کلاس راهنمایی و رانندگی
میاد بیرون بهش میگن:

ای مرد چرا با خود کلیدی نمیبری تا
هرشب ما را بیدار نکنی
مرد بفکر فرو رفت وازان پس با خود
کلیدی برداشت
فرداشب مرد آخر شب آمد و مجدد زنگ
درب منزل را زد زن از پشت آیفون گفت
کیست؟؟
مرد گفت منم زن. نمیخواد در رو باز کنی
خودم کلید دارم
به لباس فروشی نزدیک خونه مونه حدود
۷ ساله روی شیشه مغازه زده «حراج
به علت تغییر شغل» فکر کنم تصمیمشو
گرفته ولی حوصلشو نداره
اگه به روز صبح خیلی خوشحال از
خواب بلند شدی و دیدی نه غمی، نه
بدهی، نه دردی
بدون دیشب تو خواب مردی! روحت شاد
و یادت گرامی
به بارم باهام بهم گفت: چندسالته؟

ما دهنمون صاف شد آنقدر دفتر خط
کشی کردیم. حالا می رن دفتر میخرن
از قبل توش مشقاشم نوشته شده حتی...!!
کی از موافعی که مطمئن میشی تو
در دسر بزرگی افتادی زمانیه که
خانوات اسم کاملنو صدا میزنه
آقای محمد خان تشریف بیارین به لحظه...
همسر ایندمو نمیشناسم ولی ندیده میگم آدم
خیلی خوبی.
چون قطعا معیارش نمیتونه پول و تیب و
قیافه باشه.
فکر کنم برای رضای خدا قراره باهام
ازدواج کنه.
مامانم اومده میگه تو بیبا با برادرت حرف
بزنی این زبون احم سرش نمیشه...!!!!!!
نفهمیدم به من توهین کرده یا به اون
حیف نون از کلاس راهنمایی و رانندگی
میاد بیرون بهش میگن:

تاریخ شفاهی شنیدنی هایی از مهندس کاظم دیباوند (قسمت دوم)

مرحوم میرزا غلامعلی، و علی محمد دهقانی که نماینده کارگران در خانه کارگر بود با هم بودیم و خانه گرفته بودیم. با دوچرخه می‌رفتیم یزد و برمی‌گشتیم هفته ای یک بار و گاهی هم دو هفته یک بار عصر پنجشنبه به اشکذر می‌آمدیم و عصر جمعه به یزد برمی‌گشتیم. راه اشکذر به یزد که ما با دوچرخه می‌رفتیم و برمی‌گشتیم که ماشین‌ها هم حرکت می‌کردند خاکی بود و بر اثر رفت و آمد ماشین‌ها خاک‌هایش نرم شده بود طوری بود که چرخ‌های دوچرخه ما وقتی روی این خاک‌های نرم رد می‌شد خاک‌های نرم که به آن «تپک» می‌گفتیم دو طرف رینگ چرخ به بیرون پاشیده می‌شد مثل وقتی که دوچرخه از روی آب رد می‌شود.

در مدتی که در یزد درس می‌خواندیم کار هم می‌کردیم، کاری که برای خود پیدا کرده بودیم این بود که می‌رفتیم واگن‌های قطار را بار می‌زدیم. در یزد جایی ریل قطار بود و واگن‌ها روی ریل می‌آوردند دو طرف آنها آجر، شن و ماسه و اینطور مصالح ساختمانی خالی می‌کردند که با قطار برای جاهایی که می‌خواستند ایستگاه بسازند می‌بردند. ما می‌رفتیم این مصالح را به واگن‌ها بار می‌زدیم تل انبار که می‌گفتند «پلویی» بار می‌زدیم. چهار نفر یک واگن را بار می‌زدیم مزدمان ۱۲ تومان بود، هر کدام مان سه تومان مزد داشتیم برای آن وقت ما پول خوبی بود از خرجمان بیشتر بود پس انداز هم می‌کردیم.

من می‌خواستم به دانشگاه بروم ولی با دیپلم فنی برق که از هنرستان گرفته بودم نمی‌توانستم به دانشگاه بروم این شد که دوباره یک سال رفتم شبانه از دبیرستان ایرانشهر دیپلم ریاضی گرفتم. گرچه با گرفتن دیپلم ریاضی توانستم در کنکور شرکت کنم ولی قبول نشدم. رفتم اصفهان در ذوب آهن اصفهان در شیفت تله مکانیک یعنی کنترل از راه دور کوره بلند مشغول به کار شدم. ولی به فکر کنکور هم بودم و درس هم می‌خواندم و خودم را برای کنکور آماده کردم. در کنکور سال ۵۵ شرکت کردم و دو جا قبول شدم. رشته عمران پلی تکنیک امیرکبیر و رشته برق و روزانه علم و صنعت نارمک، البته در اصفهان در حالی که در ذوب آهن کار می‌کردم در انستیتو تکنولوژی هم درس خواندن را شروع کرده بودم که فوق دیپلم برق بگیرم که دیگر دانشگاه قبول شدم و آن را رها کردم.

به دانشگاه علم و صنعت رفتم و رشته برق را شروع کردم انقلاب

اعلام کرده بود و همه منتظر بودند آقای آرم من را دلداری داد، گفت نترس، هول شدن که ندارد، بعد هم از من پرسید مگر بچه کشاورز نیستی، برای آبیاری به باغ و کرت



مهندس دیباوند در حال گفتگو با استاد امیری، در سال تحصیلی ۴۹-۴۸ کاظم دیباوند در کلاس هشتم و حسن امیری در کلاس نهم که اولین دوره دبیرستان اشکذر بود که به نهم رسیده بود در دبیرستان نوبنیاد اشکذر که محل آن منزل مرحوم سیدرضاحسینی بود هم محله ای و هم مدرسه ای بودند و با هم درس می‌خواندند، اکنون پس از ۵۴ سال، برای تهیه تاریخ شفاهی اشکذر از آن روزها یاد می‌کنند.

و صحرا نرفته ای؟ گفتم بله، گفت همه این‌هایی که اینجا نشسته اند انگار کن کلوخ هستند تو که داری برای آنها صحبت می‌کنی از همه شان بالاتری، اینطور که گفت خیلی روحیه گرفتم و ترسم ریخت و رفتم جلوی پرده و شروع کردم به سخنرانی. سخنرانیم آنقدر زیبا و فشنگ درآمد که وقتی تمام شد همه ایستادند و شروع کردند به کف زدن، کف زدنشان قطع نمی‌شد و مدت زیادی ادامه داشت.

نامه‌نگاری و عریضه‌نویسی
یکی دیگر از کارهای من در دوره دانش‌آموزی ام این بود که روزها در اتاقی که بالای خانه‌مان بود می‌نشستم و برای مردم نامه می‌نوشتیم یا نامه‌ای که برایشان آمده بود را برایشان می‌خواندم. گاهی بعضی زن‌ها می‌خواستند حرف محرمانه و خصوصی در نامه برایشان بنویسم که چیزهای خنده‌داری از آب در می‌آمد، قباله‌های قدیمی هم برایشان می‌خواندم و قباله و عریضه هم برایشان می‌نوشتیم. اتفاق می‌افتاد که کاغذی می‌آوردند برایشان بخوانم که تکه‌اش را بز یا گوسفند خورده بود بعضی از زن‌ها مشکلات خانوادگی‌شان هم به من می‌گفتند مثلاً شوهرشان سند ازدواجشان را کش رفته بود، پیش من در حق شوهرشان نفرین و ناله می‌کردند.

ادامه تحصیل
بعد از اینکه کلاس نهم را در اشکذر به پایان رساندم برای ادامه تحصیل به هنرستان فنی یزد رفتم و در سال ۵۳ دیپلم برق گرفتم در یزد با کاظم کلاتنری فرزند مرحوم میرزامحمد کلاتنری، صادق دهقانی فرزند

یک گل در یک گلدان پرورش دهند و چند ماه بعد یک روز گفت فردا همه گلدان‌هایتان را بیاورید ببینم چه کار کرده‌اید من این تکلیف را انجام نداده بودم و گل و گلدانی نداشتم فردایش

که قرار بود همه گلدان‌های گل شان را به مدرسه ببرند من فکر کردم چه کار کنم فوری رفتم در صحرا یک بوته شاتره که گل‌های زیبایی هم داشت از ریشه درآوردم در یک گلدان گذاشتم به مدرسه بردم از گلدان‌های همه بچه‌ها فشنگ‌تر بود خیلی تشویق و تمجیدم کردند.

سخنرانی در ۱۵ سالگی
یک بار وقتی که مدرسه‌مان در خانه آقای حسینی بود قرار بود مراسم جشن مهمی در مدرسه برگزار شود و استاندار و فرماندار و مسئولین بیایند آقای آرم مدیر بود آمد پیش من گفت باید در این مراسم به عنوان نماینده دانش‌آموزان درباره نقش جوانان در پیشرفت کشور صحبت کنی، گفتم من نمی‌دانم چه باید بگویم رفت متنی نوشت آورد به من داد و گفت می‌بری خانه چند بار می‌خوانی من هم قبول کردم فردایش برای مراسم جایگاه درست کرده بودند و پرده نصب کرده بودند نوبت برنامه که به من رسید من پشت پرده بودم ضمن اینکه مجری اعلام می‌کرد که یکی از دانش‌آموزان قرار است در مورد جوانان برای ما صحبت کنند آقای آرم هم آمد پشت پرده که من را ببیند و مطمئن شود که متن را حفظ کرده‌ام. یک لحظه همه متنی که حفظ کرده بودم را فراموش کردم.

نفهمیدم چه شد، شاید به قول امروزی‌ها به خاطر استرس بود، مراسم خیلی شلوغ و پرجمعیت شده بود مسئولین، معلم‌ها و خیلی دانش‌آموزان، که از مدارس دیگر هم آمده بودند به آقای آرم گفتم من هیچ چیز بادم نیست مجری هم

کاردستی‌های من این بود با دو تا تگار چاه آرتزین درست کرده بودم دوعدد تگار که یکی بزرگ تر و یکی کوچک تر که ته آن سوراخ بود برداشته بودم تگار بزرگ را در زمین

کار گذاشته بودم و پر از آب کرده بودم تگار کوچک روی تگار بزرگ با فشار کار گذاشته بودم یک لوله خودکار روی سوراخ تگار نصب کرده بودم و با فشار زیاد داخل تگار بزرگ قرار داده بودم یک اهرم هم طوری برایش درست کرده بودم که وقتی اهرم را می‌کشیدم لوله وسط تگار کوچک بالا می‌پرید و آب بالا می‌زد به نحوی که آب به مدت ۵ دقیقه تا لب بام به طرف بالا می‌جوشید.

لکوموتیو: یکی دیگرش این بود که با استفاده از چند قرقره و چرخ دنده که خودم با صابون درست کرده بودم و یک جعبه و کش، این جعبه را طوری درآورده بودم که چرخ‌ها دو طرف جعبه بود و با یک محور به هم وصل شده بود و با کشیده شدن کش‌ها کوک یا به قول امروزی‌ها شارژ می‌شد و به خاطر اینکه چرخ‌ها از صابون ساخته شده بود انرژی زیادی نمی‌خواست و با انرژی همان کش نرم روی زمین کلاس حرکت می‌کرد و حدود ده متر جلو می‌رفت من آن وقت سیزده سال داشتم. عروسک پاندولی: یک بار رفتم به مغازه نجاری محمدعلی کاظمی پسر مرحوم محمد اسماعیل کاظمی و با اجازه از محمدعلی کاظمی یک عروسک چوبی برای خودم درست کردم و با فوت و فن‌هایی که از ابتکارات خودم بود آن را به صورتی درآورده بودم که مثل پاندول ساعت خود به خود به چپ و راست خم و راست می‌شد.

این کارهای من مال زمانی است که سیزده، چهارده سال بیشتر نداشتم گلدان و بوته شاتره: یک بار معلم مان گفته بود همه دانش‌آموزان باید

در مدرسه با آن لباس‌های قشنگ پیشاهنگی در پیش چشم بچه‌ها شخصیتی شده بودیم. ظهر هم که زنگ خانه خورد در راه خانه هر زن و مردی من را می‌دیدند خیره می‌شدند که این پسر کیست؟ و این لباس از کجا آورده؟ من وقتی با این لباس وارد خانه شدم مادرم لب حوض خانه مان نشسته بود یک لحظه ماتش زد، نگاه حیرت زده‌ای به من کرد و گفت: کاظم تویی؟! این لباس کجا بوده؟ و آمد و گفت فوری درش بیاور و لباس خودت بپوش و با عجله دکمه‌هایش را باز کرد که من زودتر آنها را درآورم انگار لباس وبایی پوشیده باشم بعد از ظهر که می‌خواستم به مدرسه بیایم به دستور آقای احمدی مدیر مدرسه می‌خواستم لباس پیشاهنگی بپوشم و به مدرسه بروم مادرم نگذاشت وقتی اصرار کردم از مادرم سیلی خوردم و مجبور شدم با همان لباس خودم به مدرسه بروم وقتی وارد مدرسه شدم و آقای احمدی دید که لباس پیشاهنگی بر ندارم او هم یک سیلی به صورتم زد خلاصه این نخبه شدن و لباس زیبایی پیشاهنگی هم باعث شد دو تا سیلی بخورم و دیگر هم نپوشیدم.

ادامه تحصیل

سال دوم دبیرستان، مدرسه ما به منزل آقای حسینی انتقال یافت همان جایی که الان هتل امین است آن سال مدیرمان آقای آرم بود کلاس نهم را هم من در دبیرستان اشکذر در منزل آقای حسینی به پایان رساندم.

کار دستی‌های من

در دوره‌ای که دانش‌آموز بودم با بچه‌های دیگر فرق داشتم از خودم فکر و ابتکاراتی بروز می‌دادم که برای همه جالب بود و از تماشای آنها لذت می‌بردند و تحسین و تشویق می‌کردند که چند نمونه‌اش را ذکر می‌کنم،

نیروگاه: ما یک همسایه داشتیم که یک رادیو خیلی بزرگ خریده بود که باتری‌های بزرگ می‌خورد وقتی باتری‌های رادیو ضعیف می‌شد او آنها را دور می‌ریخت باتری‌ها هنوز کاملاً خالی نشده و قابل استفاده بودند. من آنها را جمع کرده بودم یک تیوپ دوچرخه هم برداشته بودم باتری‌ها را در آن جا داده بودم به صورت یک حلقه ارتجاعی درآمده بود تعداد زیادی کروپ (لامپ کوچک) روی آن بسته بودم یک تکه سیم هم استفاده کرده بودم یک کلید هم برایش گذاشته بودم که با آن کروپ‌ها خاموش، روشن می‌شد. خیلی تماشایی بود.

چاه آرتزین: یکی دیگر از

فرهنگی پیش آمد و دانشگاه‌ها تعطیل شد من ۲۰ واحد مانده بود تا درسم را تمام کنم. بعد اعلام کردند هر دانشجویی که کمتر از ۲۵ واحد مانده که فارغ التحصیل شود بیاید تمام کند، من رفتم درسم را تمام کردم.

در تهران هم ضمن اینکه دانشگاه می‌رفتم کار هم می‌کردم سال آخر دانشگاهم بود که در تهران یک موتور گازی خریدم و می‌رفتم خانه‌های افسریه برق کشی می‌کردم. درآمد خوبی هم داشتم. به اشکذر هم که می‌آمدم قالی می‌خریدم می‌بردم روکارش می‌گرفتم می‌بردم تهران می‌فروختم درآمدی برایم داشت. در اشکذر هم برق کشی دستگاه‌های برقی و خانه‌ها را انجام می‌دادم. سال ۶۱ لیسانسم را از دانشکده برق علم و صنعت در رشته برق گرفتم.

و دیگر شده بودم مهندس برق چهارده جا از من دعوت به کار کردند، از میان آنها دعوت برق اردکان را قبول کردم رفتم سه ماه دوره دیدم و مدیریت برق اردکان به من محول گردید. ۶ سال به عنوان مسئول و مدیر برق اردکان کار کردم سعی کردم از انجام وظیفه کوتاهی نکنم. در طی آن ۶ سال من دهها روستا در اردکان و میبد برق دار کردم. در بعضی از مراسم شروع بهره برداری از آنها امام جمعه وقت اردکان مرحوم آیت الله بهجتی حاضر می شدند ندوشن هنوز برق موتوری داشت، برای ندوشن شبکه بردیم خیلی جاهای دیگر مثل رباط پشت بادام، ساغند و خرائق هم برق شان موتوری بود که نگهداری و تامین سوخت آنها کار بسیار دشواری بود شبکه برایشان بردیم. علاوه بر اینها قسمت‌های زیادی از شبکه هم در جاهای متعدد فرسوده شده بود که اصلاح و مرمت کردم.

انقلاب و جنگ

در دوره شروع انقلاب و فعالیت‌های قبل از پیروزی انقلاب هم به اصطلاح انقلابی داغ بودم، مخصوصاً که در نقاشی و خطاطی هم دستی داشتم. در اقدامات انقلابی در اشکذر سهیم بودم یک بار یک مامور پاسگاه که مدتی بود در اشکذر بود و بچه‌های انقلابی را می‌شناخت و تعقیب شان می‌کرد و اذیت می‌کرد من را هم تعقیب کرد. رفتم در کوچه حمام، تا کمی از کوچه حمام هم دنبالم آمد ولی برگشت در زمان جنگ هم سعی کردم دین خودم را ادا کنم. سه بار از طریق برق اردکان به جبهه رفتم. وظیفه‌مان این بود که دکل‌هایی که با توپ یا خمپاره عراقی‌ها متلاشی شده بود را بازسازی کنیم. آن دکل‌ها که قابل درست شدن نبود می‌آمدم به موازات همان خط مثلاً در فاصله صد متری آن یک خط دیگر ایجاد می‌کردیم که البته خط جدید هم

از آسیب در امان نمی‌ماند و نیاز به مرمت پیدا می‌کرد.

غیر از مواردی که از طریق برق اردکان به جبهه اعزام شدم. قبل از آن هم با شروع جنگ، و از اولین روزهای جنگ، خدا را شکر خدمات زیادی برای جبهه انجام دادم تازه جنگ شروع شده بود که کمک‌های مردم برای جبهه را جمع‌آوری کردیم که عمده آن هم انار بود و خودم با دو کامیون کمک‌های مردم به جبهه رفتم. هنوز اول جنگ بود و بسیج و سپاه سر و سامانی برای جنگ و جبهه نداشتند کامیون‌های انار را بردیم اهواز، گفتند ببرید خرمشهر، رفتیم بار کامیون‌ها را در خرمشهر تخلیه کردیم. نزدیک رسیده بود که خرمشهر کامل به دست عراقی‌ها بیفتد در تلاطم جنگ، وقتی به طرف اهواز برمی‌گشتم در دو طرف جاده مردم از زن و مرد و پیر و جوان و کوچک و بزرگ داشتند از خرمشهر فرار می‌کردند. ما تعداد زیادی را عقب کامیون سوار کردیم به اهواز رساندیم در اهواز به ما گفتند ماشین نداریم که اسلحه و مهمات به خرمشهر برسانیم عقب کامیون را از اسلحه و مهمات پر کردند گفتند ببرید خرمشهر، دوباره هم در برگشت عده‌ای از آوارگان جنگ را عقب کامیون سوار کردیم به اهواز رساندیم. ما که رفته بودیم بار کامیون را خالی کنیم بیاییم ۱۵ روز طول کشید تا از جبهه برگشتم اولین از جبهه برگشته‌ها بودیم در پیش چشم مردم عزیز شده بودیم مثل کسی که از زیارت کربلا برگشته باشد مردم گروه گروه به دیدن من می‌آمدند و از جمله کسانی که به دیدن من آمد حاجی آقا کاظم رضوی بود که همراه با دایی شیخ علی اکبرم آمده بودند وقتی آمدند و با هم صحبت کردیم و با مرحوم حاجی آقا کاظم رضوی بیشتر آشنا شدیم حاجی آقا کاظم به من گفت: شما جبهه‌ای هستی و خیلی برای شهرداری اشکذر مناسب هستی و باید بیایی شهردار شوی. فردایش هم خودش رفت استانداری پیگیری شد تا من رفتم شدم شهردار اشکذر.

فعالیت در شهرداری

دوره فعالیت من در شهرداری اشکذر کوتاه بود به یک سال هم نکشید، یازده ماه بیشتر نبود. همانطوری که گفتم حاجی آقا کاظم رضوی پیگیری شد که من شهردار بشوم. چند روز هم بیشتر طول نکشید که حکم شهرداری من را از استانداری گرفت بمانعلی حاتمی آورد در خانه ما به من داد و گفت بیا شهرداری را تحویل بگیر، آبان ماه ۵۹ بود وقتی شهردار شدم می‌خواستم سریع اقدامی انجام دهم و مهم‌ترین موضوع آن روز هم خیابان پشت باغ کاج بود که یک کوچه تنگ و باریک

و پر رفت و آمدی بود عرضش هم در بعضی جاها از دو متر هم کمتر بود و احداث خیابان برای آن خیلی ضرورت داشت. اول رفتم دنبال اینکه مراحل قانونی اش طی شود. چند بار مدارکش را برمی‌داشتم می‌بردم استانداری، می‌گفتند جلسه و کمیسیون و فلان قانون و امروز و فردا و هفته آینده و این‌ها دیدم فایده‌ای ندارد یک روز هم که برای پیگیری آن به استانداری رفتم فاضلی شهردار میبدهم بود. صحبت کردیم و موضوع را به او گفتم. گفت اگر می‌خواهی یک کاری بکنی معطل این حرف‌ها نشو برو خراب کن کارهایش درست می‌شود. رفتم پیش مرحوم حاجی حسین حسن پور که کوره داشت و لودر قوی با راننده و همه چیز، موضوع را به او گفتم فوری قبول کرد و به راننده لودرش دستور داد با لودر در اختیار من باشد. گفتم لودر آمد اشکذر و مردم هم خبردار شدند آمدند کمک، کسانی که خانه‌شان در مسیر بود مانع می‌شدند و قرار نبود راضی بشوند زور و هیمنه ای می‌خواست. خیلی تنش و دردسر داشت ولی هر طور بود تعدادی از خانه‌ها را خراب کردیم آنطوری که دلمان می‌خواست نشد ولی زدیم خراب کردیم و طلسمش شکسته شد. بعد هم عده‌ای از مجومرد آمدند و درخواست داشتند خیابان شهید صدوقی که تا جلوی خانه حاجی آقا کاظم رسیده بود تا حسینیه مجومرد ادامه پیدا کند که در مسیرش کوچه‌های خیلی تنگی بود خودشان هم آمدند کمک کردند خانه‌های در مسیر را خراب کردیم.

اهالی فیروزآباد هم درخواست آوردند و خیابان فیروزآباد به جاده سنتو هم احداث کردیم. یک پروژه مهم دیگری که من در شهرداری اجرا کردم موضوع آب بود، چاه آب آشامیدنی اشکذر که در کنار جاده چرخاب بود آتش خیلی کم شده بود و گاهی هم گل آلود می‌شد و برای رفع مشکل لازم بود چاه جدیدی در همان نزدیکی‌ها حفر شود ولی هزینه‌اش خیلی زیاد بود و چند بار که رفته بودم استانداری قبول نکرده بودند تا اینکه یک روز دیدیم از شیرهای آب در شهرداری آب نمی‌آید مجبور شدیم رفتیم از جوی آب کنار خیابان آب برداشتیم. من دیدم این درست نیست که من شهردار باشم و برویم از جوی خیابان برای شهرداری آب بیاوریم رفتم استانداری پیش آقای نجفی که داماد آیت الله صدوقی بود. استعفا هم نوشته بودم و کلیدهای شهرداری هم برداشته بودم. گفتم این کلید شهرداری این هم استعفای من گفت: چرا؟ گفتم به خاطر چاه آب اجازه بدهید همه چیز را بگویم حتی گریه هم کردم، پرسید چاه چند خرج دارد؟ گفتم: پانصد هزار

تومان، گفت: پولی برای حوادث غیر مترقبه نگه داشته ایم که آن شا... حادثه‌ای رخ نمی‌دهد آن را به تو می‌دهیم برو چاه بزن. بعد رفتم جهاد پیش آقای سمسار، جهاد جرثقیل و تشکیلات و وسایل حفر چاه داشتند گفتم پولم آماده است بیایید برایمان چاه حفر کنید. آمدند شروع کردند. در شصت متری سر مته روتاری که در عمق زمین در حال حفاری بود در زمین گیر افتاد، هیچ کاری نمی‌توانستیم بکنیم شصت متر رفته بود پایین، از آن صرف نظر کردیم و چاه جدید شروع کردیم در هشتاد متری به آب رسید خبر دادند، رفتم آبی که بیرون آورده بودند که گل آلود بود به جای اینکه به آزمایشگاه ببریم خودم مزه مزه کردم، خوب بود که هنوز هم دارد استفاده می‌شود. و منبع بتونی هوایی که الان هم موجود است را ساختیم.

اشتغال در حوزه تخصصی

همانطوری که گفتم من بیشتر از یازده ماه در شهرداری نماندم و رفتم در برق اردکان مشغول به کار شدم. بعد از ۶ سال کار در برق اردکان به شرکت غدیر رفتم که در زمینه ساخت ماشین آلات نساجی فعالیت می‌کرد. در شرکت غدیر بیشتر از دو سال نماندم، به شرکت شهید قندی رفتم در شرکت شهید قندی به کمک افرادی که به اصطلاح زیر دستم کار می‌کردند کارهای برق شان از جمله نصب پست‌ها و تابلو های برق را انجام می‌دادم.

شرکت صفانیکو

من چندین سال هم برای شرکت صفا نیکو کار می‌کردم وظیفه‌ای که شرکت صفانیکو به عهده من گذاشته بود سرپرستی سه کارگاه بزرگ پست برق بود. پست‌های نیروگاه شهید قندی، فولاد آلیاژی و پست چهارصد هزار ولت بافق، هر روز هر جا لازم بود می‌رفتم یک بار که از بافق برمی‌گشتم پشت فرمان خوابم برده بود، ماشینم پیکان بود. ماشین از جاده خارج شده بود یک وقت دیدم ماشین دارد معلق می‌زند من دیگر چیزی نفهمیدم ماشین افتاده بود در گودی، راننده‌های دیگر دیده بودند چه اتفاقی دارد می‌افتد به کمک من آمده بودند یک وقتی چشم باز کردم دیدم روی تخت بیمارستان هستم. آسیب خیلی جدی و سنگینی خورده بودم شش ماه تمام روی تخت خوابیده بودم و به علت شکستگی گردن فقط سقف را نگاه می‌کردم تا کم کم خوب شدم. در سال ۸۹ در شرکت صفانیکو کار می‌کردم که بازنشست شدم و اکنون هم به عنوان مشاور در امور برق به شرکت‌ها و اشخاص مشاوره می‌دهم.

توضیحی راجع به برق یزد

برق یزد در کشور جایگاه مهمی دارد تا چند سال پیش که من خبر داشتم

برق یزد در کشور در رتبه هشتم قرار داشت. تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، کرج، زنجان و قزوین بالاتر از یزد بودند. اهمیت برق هر جا بر اساس مصرف آن سنجیده می‌شود، برق یزد نقطه ژرف ایران است. حکم دریاچه دارد هم از هر چهار طرف برق به یزد می‌ریزد و هم به چهار طرف منتقل می‌شود. مسیرهای برق که شما با این دکل‌ها می‌بینید که به بندرعباس، کرمان، خراسان جنوبی و اصفهان می‌رود هم برق را به یزد می‌آورند هم برق را از یزد منتقل می‌کنند. رفت و برگشت برق با یک مسیر صورت می‌گیرد، ممکن است الان با یک مسیری برق داشته باشد از یزد برود دو ساعت بعد از آن از همان مسیر برق دارد به یزد وارد می‌شود.

علاقه به تئاتر

تئاتر که یک واژه یونانی است و در فارسی به آن نمایش گفته می‌شود و یکی از رشته‌های هنری می‌باشد از بچگی مورد علاقه من بود هیچوقت تحصیل و تخصصی در این رشته نداشتم ام ولی به قول معروف به صورت خود جوش و با علاقه شخصی از قدیم همه کارهای این رشته هنری را انجام می‌داده ام از داستان سازی تا نویسندگی و کارگردانی و بازیگری و دکور و گریم به قول معروف همه کارهای نمایش از صفر تا صدش را یا شخصاً انجام می‌دادم یا آن را مدیریت می‌کردم و به کمک عده‌ای دوست و رفیق در مراسم جشن و شادی در اشکذر به روی صحنه می‌بردم گاهی هم از ما دعوت می‌کردند در یزد یا جاهای دیگری هم اجرا می‌کردیم از دوره دانش آموزی که در مدرسه برنامه نمایش راه می‌انداختم تا چندین سال پیش در جشن‌های پیروزی انقلاب و نیمه شعبان در جاهای مختلف و بیشتر در حسینیه حاج سید اسماعیل برنامه نمایش داشتیم که خیلی از مردم آنها را به یاد دارند و چون این برنامه تازگی دارد و صحنه‌های آن تکرار نمی‌شود مردم معمولاً هر نمایش که فقط یک بار هم دیده باشند فراموش نمی‌کنند سه پسر و یک دختر دارم، از سه پسر ۵ نوه و از دخترم هم یک نوه دارم. خوشحالم که برای شهر و دیارم زحمت کشیده‌ام و عمرم را بیهوده تلف نکرده‌ام. همیشه جسارت حرف زدن داشته‌ام مال و اموالی ندارم ولی رضایت خاطر و راحتی وجدان دارم و شب راحت سرم را بر بالین می‌گذارم. خوشحالم که در حق کسی ظلم نکرده‌ام.

تصاویر در صفحه ی بعد

اجرای نمایش
در خانه تعاون
روستایی واقع
در کوچه جنب
مسجدالرضا
، سمت چپ
دیباوند در
نقش معتاد ،
سمت راست
شهید حسین
سجادیان ،
حدود سال ۶۱



اجرای نمایش
در خانه تعاون
روستایی واقع
در کوچه جنب
مسجدالرضا
، سمت چپ
دیباوند در نقش
حسن گوژپشت
، نفر وسط علی
محمد دهقان)
نماینده اسبق
کارگران در خانه
کارگر یزد ، حدود
سال ۶۱



دانش آموزان دبیرستان اشکذر (به نام نوبنیاد) حدود سال ۱۳۵۰ ، محل ، خانه قدیم
مرحوم حاجی آقا حسینی (هتل امین فعلی) دیباوند در عکس مشخص شده است



حضور دانش آموزان دبیرستان نوبنیاد اشکذر در مراسم جشن در مدرسه ، سال تحصیلی ۴۸-۴۹ ،
محل خانه قدیم مرحوم حاجی آقا حسینی (هتل امین فعلی)



حضور دانش آموزان دبیرستان نوبنیاد اشکذر در مراسم جشن در مدرسه ، سال تحصیلی ۴۸-۴۹ ،
محل خانه قدیم مرحوم حاجی آقا حسینی (هتل امین فعلی)



مراسم جشن در خانه تعاون روستایی واقع در کوچه جنب مسجدالرضا، دیباوند که در برنامه جشن مخصوصاً در اجرای نمایش فعالیت داشت و بازیگر هم بود در حال گرفتن جایزه از دست فرماندار وقت، حدود سال ۴۹

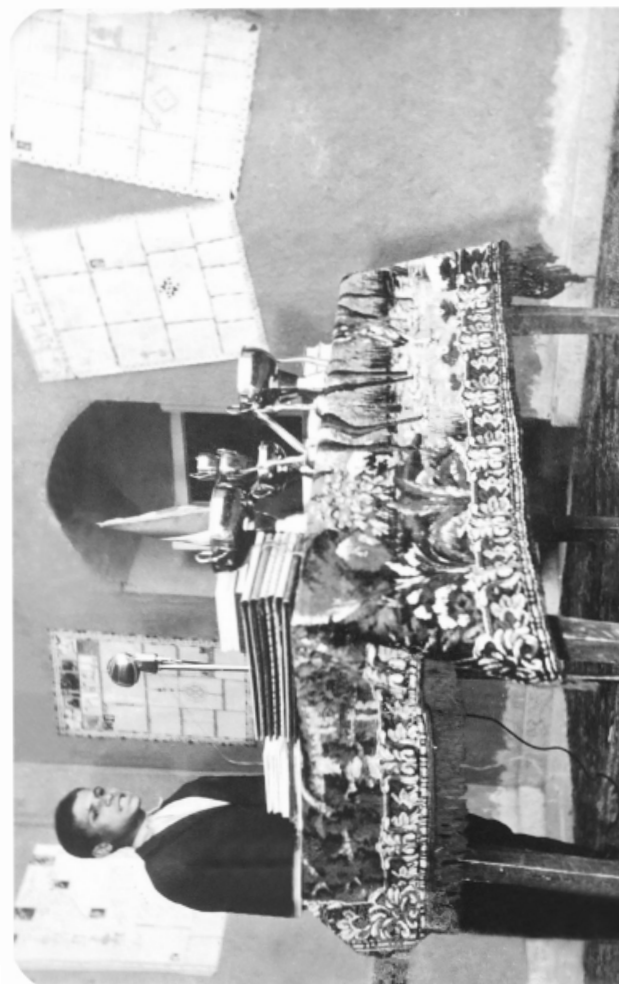


سال ۷۰، اجرای نمایش «حمید ابن قحطبه» از اشکذر در مرکز صنایع متالورژی یزد به مناسبت دهه فجر، به ترتیب از راست، محمد پیشداد، محمدرضا پورشفیعی در حال گرم شدن، دیباوند گرمور



افتتاح یکی از پست های برق در زمان مدیریت دیباوند در برق اردکان به دست آیت الله فقید بهجتی (شفق)

دیباوند دانش
آموز کلاس هشتم
در مراسم جشن
در دیبستان به
عنوان نماینده
دانش آموزان در
حال سخنرانی)
به شرحی که در
متن آمده است)
سال ۴۸ ،



دیبستان نویناد،
حسن امیری دانش
آموز کلاس نهم در
مراسم جشن در
حال گرفتن جایزه
از دست شادروان
بهشتی مدیر کل
وقت آموزش و
پرورش، نفر پشت
سر امیری کاظم
دیباوند و دانش آموز
بین امیری و بهشتی
، سید علی اکبر
رضوانی، سال ۴۸





مجموعه ورزشی ماکالو

آرزومندیم مانند سال‌های گذشته با هدف گسترش فرهنگ سلامتی و ارائه خدمات در این راستا همراه شما باشیم. این مجموعه سال جدید را به شما تبریک گفته و در سایه ایزد مٔان برای حفظ سلامتی و تندرستی در جامعه، همچنان میزبان شما خواهیم بود.

با شعار همیشگی خود منتظر حضور شما در مجموعه ورزشی ماکالو هستیم:

تناسب اندام یک هدف نیست
روشی است برای زیستن

۰۳۵-۲۲۷۲ ۷۲ ۷۲

makaluclub

جاده بین‌المللی یزد-تهران، کیلومتر ۱۱، فرسیده به ورودی اشکذر، مجموعه ورزشی ماکالو